

نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو

محمدصادق شجاعی*

چکیده

در این مقاله نخست مروری بر جایگاه و اهمیت نیازها در حوزه روان‌شناسی می‌گردد و در ادامه با توجه به ضرورت در نظر گرفتن نیازهای معنوی در سلسله مراتب نیازها، به بررسی اجمالی ادبیات تفکر ارزشی و نیز متون علمی موجود، در خصوص اهمیت و جایگاه نیازهای معنوی پرداخته می‌شود. در حوزه معرفت دینی گستره نیازها از محدوده انسان و روابطش با خود و دیگران به وسعت خدا و همه هستی بسط می‌یابد. با این پیش‌فرض، نیازهای معنوی انسان متناظر با هرم نیازهای مازلو در پنج طبقه (نیازهای وجود، نیازهای ایمنی‌جویی معنوی، نیاز محبت و دوستی با خدا، نیاز کرامت نفس، نیاز خودشکوفایی معنوی و تقرب به خدا) عنوان شده است. امید است این رهیافت، بتواند دریچه تازه‌ای را به سوی روان‌شناسی مذهب بگشاید و بُعد دیگری از نیازهای انسان را که به روشنی در هرم نیازهای مازلو به چشم نمی‌خورد، برجسته نماید.

واژه‌های کلیدی: نیاز، معنویت، نیازهای معنوی.

تعریف و ماهیت نیاز

«نیاز»^۱ یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و برحسب موارد، تعاریف متعدد از آن ارائه می‌شود. این تعاریف اگرچه یک نوع مفهوم یا احساس مشترک را نشان می‌دهد، با این وجود از مناظر و ابعاد مختلف ارائه شده است.

نیاز در روان‌شناسی عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم (شکیباپور، بی‌تا، ص ۱۱۳)، مانند کمبود غذا، آب و اکسیژن یا به‌طور کل کمبود هر حالتی که برای استمرار و ادامه حیات یک موجود زنده ضرورت دارد (براندن، ۱۳۸۰، ص ۴۱) و برای بهزیستی فرد لازم است. کلیه موجودات زنده از ساده‌ترین تک‌یاخته تا انسان که پیچیده‌ترین و کامل‌ترین آنهاست، دارای مجموعه‌ای از نیازها است.

نیازها از شرایط وجودی انسان سرچشمه می‌گیرد. انسان موجودی است که در اصل وجود و در ادامه و بقای حیات خود، نیازمند است. در واقع این شرطی بودن طبیعت انسان و زندگی است که مفهوم نیاز را مطرح می‌سازد. اگر انسان یک موجود فناپذیر و غیروابسته به زمان و مکان بود و همیشه بر سر دو راهه مرگ و زندگی قرار نداشت، مفهومی به‌عنوان نیاز در مورد او معنا نمی‌یافت (براندن، ۱۳۷۶، ص ۳۵). در بینش اسلامی، انسان سراسر وجودش نیاز است و تنها خدا بی‌نیاز است (فاطر، آیه ۱۵). انسان با نیازها متولد می‌شود. آدمی در بدو تولد ناتوان‌ترین و نیازمندترین حیوانات است؛ چه از لحاظ زیست‌شناسی و چه از لحاظ تکامل‌شناسی فاقد انطباق غریزی با طبیعت بوده و نیاز به حمایت و مراقبت بیشتری در مقایسه با سایر حیوانات دارد (کاپلان، ۱۳۸۱، ص ۳۱۸). انسان نمی‌تواند در حالت سکون به سر برد؛ زیرا انفعالات درونی او را وادار به جستجوی تعادل و هماهنگی تازه‌ای به جای تعادل و هماهنگی درون‌رحمی که از دست داده، می‌کند. تمام تلاش انسان برای تعادل‌جویی و یافتن پاسخی برای هستی خویش است و به ادعای فروم ادیان الهی هم هدفی جز این ندارند (فروم، ۱۳۵۷، ص ۳۶). سیطره نیازها در زندگی انسان به قدری پیچیده و متنوع است که شاید نتوان زمانی را فرض کرد که انسان به مدت کوتاهی از ارضای کامل برخوردار باشد.

1. need.

اهمیت نیازها در زندگی انسان

همه روان‌شناسان به نیازها به منزله‌ انگیزه‌های مهم رفتار توجه کرده‌اند. موجودیت زندگی و بقای انسان مشروط به وجود نیازها است؛ زیرا زندگی حرکت و پویایی و یک جریان خودابفاکننده است. آنچه انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد و برای رفتار انرژی تولید می‌کند، همین نیازهاست (ریو، ۲۰۰۱، ص ۵۱). نیازها به صورت انگیزه‌هایی برای انواع خاص رفتار درمی‌آیند و رفتارها به منزله‌ بازتابی از نیازها محسوب می‌شوند (کارور و شی‌یر، ۱۹۹۲، ص ۹۸-۹۹).

نیازها همیشه به طبقه‌ای از اشیای هدف یا رویدادها مربوط می‌شود، بنابراین وقتی فرد به آب نیاز دارد، فقط نیازمند نیست، بلکه به چیزی نیازمند است. نیازها با مشخص کردن اینکه آیا باید به شیء هدف نزدیک شد یا از آن دوری جست، نقش بسیار مهم در هدایت رفتار ما ایفا نموده و در نتیجه از خطرات و آسیب‌های احتمالی ما را مصون می‌دارد. «شدت رفتار» نیز با میزان قدرت نیاز مربوط به آن، تعیین می‌شود. اینکه انسان چه رفتاری را ابتدا باید انجام دهد و چه کاری را به بعد موکول کند، به ماهیت و نوع نیاز بستگی دارد. شدیدترین نیاز، فوری‌ترین توجه را دریافت خواهد کرد.

وجود نیاز چنان در زندگی انسان مهم و حیاتی است که فقدان آن باعث رکود و مرگ تدریجی او خواهد شد. خداوند انسان را نیازمند آفریده تا همیشه به تلاش و تکاپو در پی جبران کاستی‌ها و ارضای نیازهای خود بوده و مسیر تکامل را پیماید.

از این منظر، نیازها یگانه عامل انگیزش رفتار محسوب می‌شود، اما برخی این تبیین را کافی ندانسته و معتقدند که: «خود نیاز به تنهایی نمی‌تواند عامل فعالیت انسان باشد؛ زیرا نیاز نوعی نداشتن و کمبود است. آنچه می‌تواند عامل فعالیت انسان بوده و نیروی انگیزشی داشته باشد احساس نیاز است. وقتی انسان چیزی را در خود احساس نیاز کرد و دانست که داشتن آن در بقای او نقش دارد یا نوعی ارزش محسوب می‌شود، در جهت نیل به آن تلاش می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۱).

فهرست و طبقه‌بندی نیازها از نظر روان‌شناسان

رویکردهای نظری در تبیین و طبقه‌بندی نیازها به دیدگاه انسان‌شناختی نظریه‌پردازان

بستگی دارد. کسانی که طبیعت انسان را کاملاً مادی و دست‌آورد جریان‌ات زیستی و تکامل حیات می‌دانند یا معتقدند که ماهیت انسان به حد زیاد و یا در کل نتیجه تجارب محیط اجتماعی است، نیازهایی که برای انسان برمی‌شمارد نیز در این محدوده خلاصه می‌شود.

روان‌شناسی نوعی از انسان را معرفی کرد که فیلیپ ریف^۱ آن را «انسان روان‌شناسی»^۲ نامید. پدرخوانده این انسان فروید است. این انسان جدید توانست در مدت کوتاهی در داخل و خارج حوزه روان‌شناسی علمی برای خود اقتدار کسب کند (دارندر، ۱۳۷۷، ص ۲۹-۳۰).

انسان فرویدی موجودی است انباشته از غرایز و نیازهای زیستی؛ از این‌رو، فروید انگیزش انسان را کلاً مبتنی بر یک نوع انرژی تعریف می‌کرد که برخاسته از نیازهای بافت بدن است. او اعتقاد داشت مقدار کلی انرژی روانی که ناشی از نیازهای بافتی است، در آن دسته از فعالیت‌های روانی به کار گرفته می‌شود که برای کاهش تنش حاصل از آن نیاز، ساخته شده است. در نظریه فرویدی، بازنمایی‌های روانی این تحریکات جسمانی به شکل خواهش‌هایی منعکس می‌گردد که غرایز نامیده می‌شود. از نظر فروید، اگرچه ممکن است تعداد نامعینی از غرایز وجود داشته باشد، اما فروید وجود دو گروه اساسی از آنها را مشخص کرد: ۱. غرایز زندگی^۳ و ۲. غرایز مرگ^۴. غرایز زندگی به وسیله جستجو برای ارضای نیازهای غذا، آب، هوا و مسائل جنسی به هدف بقای فرد و نوع خدمت می‌کنند. به علت اهمیتی که در سازمان روانی افراد به غرایز جنسی نسبت داده می‌شد، فروید این غرایز را بارزترین نوع غرایز برای رشد شخصیت برگزید و تصریح کرد که هدف انسان در زندگی ارضای نیازهای جنسی است.

فروید در مقابل غرایز زندگی، غرایز مرگ را فرض کرد. یکی از مؤلفه‌های غرایز مرگ، سابق پرخاشگری^۵ است.

این نیروهای مکمل هم، غرایزی هستند که به رفتار انرژی و جهت می‌دهند.

-
1. Phillip Riph.
 2. Psychological Man.
 3. Life instincts.
 4. Death instincts.
 5. Aggressive drive.

برخی، دامنه نیازهای انسان را قدری توسعه داده و معتقدند که در انسان دوگونه نیاز دیده می‌شود: ۱. نیازهای زیستی^۱ و آنچه که مربوط به بُعد فیزیولوژیک و جسمانی انسان می‌شود مانند نیازها به غذا، نیاز به آب، نیاز به جنس مخالف و... ۲. نیازهای روانی^۲ که براساس شرایط و مقتضیات روانی فرد بوده و جنبه کاملاً روان‌شناختی دارد. اولین تلاش برای رسمی ساختن یک نظریه نسبتاً جامع، تلاشی بود که از سوی موری (۱۹۳۸، ۱۹۶۲) به عمل آمد. موری و همکارانش فهرست جامعی از نیازهای انسان تهیه کردند. او این کار را با تمایز بین دو مجموعه از این نیازها آغاز کرد. نیازهای اولیه که جنبه فیزیولوژیک دارند و نیازهای ثانویه که جنبه روان‌شناختی دارند. گرچه نیازهای اولیه مانند نیاز به چیزهایی از قبیل هوا، غذا، امور جنسی، آب و... اهمیت زیادی دارند، اما در واقع آنچه بیشتر توجه موری را به خود جلب کرد، نیازهای ثانویه بود. پژوهش موری او را واداشت تا فهرستی از ۲۰ نیاز تنظیم کند (موری، ۱۹۳۸).

نیازهای انسان از نظر موری به شرح زیر است: ۱. خواری‌طلبی؛ ۲. پیشرفت؛ ۳. پیوندجویی؛ ۴. پرخاشگری؛ ۵. خودمختاری؛ ۶. مقابله؛ ۷. خویشتن‌یابی؛ ۸. دنباله‌روی؛ ۹. سلطه‌گری؛ ۱۰. نمایش؛ ۱۱. آسیب‌گریزی؛ ۱۲. تحقیرگریزی؛ ۱۳. مهرورزی؛ ۱۴. نظم؛ ۱۵. بازی؛ ۱۶. طرد؛ ۱۷. شناخت حسی؛ ۱۸. میل جنسی؛ ۱۹. مهرطلبی؛ ۲۰. فهم. فهرست او از نیازهای انسان مهم‌ترین خدمت وی به روان‌شناسی محسوب می‌شود.

پس از موری، نظریه مزلو (۱۹۷۰، ۱۹۸۷) در تاریخ روان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مزلو نیازهای انسان را به صورت سلسله‌مراتبی^۳ در پنج طبقه مشتمل بر نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی،^۴ عشق و محبت،^۵ عزت‌نفس^۶ و خودشکوفایی^۷ جای داده است.

-
1. Biological needs
 2. Psychological needs
 3. Hierarchy
 4. Safety Needs
 5. Love Needs
 6. Esteem Needs
 7. Need for Self Actuslization



شکل (۱-۱) سلسله‌مراتب نیازهای مزلو

ایده‌محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی، از لحاظ رشد و تسلط بر رفتار، ترتیب سلسله‌مراتبی دارند؛ یعنی هرچه نیاز در مرتبه پایین‌تر سلسله‌مراتب قرار داشته باشد، زودتر در فرایند رشد آشکار می‌شود. نکته دیگر اینکه نیازهای پایین‌تر، قوی‌ترین انگیزه‌های حاکم هستند، در حالی که نیاز خودشکوفایی ضعیف‌ترین انگیزه‌هاست.

از سلسله‌مراتب نیازهای مزلو به‌عنوان یک الگوی جامع در آموزش و پرورش، تجارت، مدیریت، محیط کار، روان‌درمانی و بهداشت روانی حمایت شده است. نظریه فروید، موری و مزلو در طیف نظریه‌های کل‌نگر قرار دارند که درصدد است قلمرو کامل نیازهای انسان را مشخص کند. درمقابل، نظریه‌های جزءنگر توجه خود را به یک نیاز خاص و نحوه تأثیر آن بر رفتار انسان معطوف ساخته است (مک کللند، به نقل از شولتز و شولتز، ۱۳۸۵، ص ۵۱۴).

نقد و بررسی

وجه جامع نظریه‌های روان‌شناسی در فهرست و طبقه‌بندی نیازها، تحویل و فروکاهش آن به نیازهای زیستی - روانی است. مقصود از نیازهای زیستی - روانی نیازهایی است که از حدود خواست‌های فیزیولوژیک نظیر خوردن و آشامیدن و ارضای غریزه جنسی و کمی در مرتبه بالاتر، نیاز به ایمنی و عشق و محبت فراتر نمی‌رود. حتی نیاز به خودشکوفایی که مزلو از آن به نیاز عالی تعبیر نموده نیز خارج از حیطه زندگی مادی و

امور مربوط به آن نیست؛ درحالی که یک بُعد مهم انسان بُعد معنوی اوست. دو بُعدی بودن انسان اقتضا می کند که وقتی راجع به نیازهای او صحبت می کنیم، این دو بُعد را با هم در نظر داشته باشیم.

توجه ویژه به نیازهای معنوی در فهرست نیازهای انسان

مهم ترین هدف زندگی ما، رسیدن به سعادت و خوشبختی است. چه انسان معتقد به اصول مذهبی باشد چه نباشد، و هر مذهبی که داشته باشد، همه ما در جستجوی رسیدن به چیز بهتری در زندگی مان هستیم. محققان آزمایشات جالبی انجام داده اند که نشان می دهد افراد علاوه بر نیازهای زیستی و روانی صرف که مربوط به جنبه های فیزیولوژیک و امور پیش پا افتاده زندگی و عشق و ارتباط با دیگران است، از یکسری نیازهای برتر مانند نیاز به مذهب، عبادت و پرستش و ارتباط معنوی با خدا نیز برخوردار است.

یونگ نیازهای معنوی را به عنوان جنبه هایی از سلامت انسان در نظر گرفته و می گوید: در طول ۳۰ سال گذشته افراد زیادی از ملیت های مختلف جهان، با من مشورت کرده اند. من از میان بیمارانی که در نیمه دوم عمر خود به سر می برند، یعنی از ۳۵ سالگی به بعد، حتی یک بیمار را ندیده ام که اساساً مشکل اش نیاز به یک گرایش دینی از زندگی نباشد. به اعتقاد من آنها به این دلیل گرفتار بیماری های روانی شده بودند که نیازهای معنوی شان ارضا نشده بود، تنها وقتی که به دین بازگشتند و نیازهای معنوی شان ارضا شد، به طور کامل درمان شدند (وست^۱، ۱۳۸۳، ص ۵). در طی دهه های گذشته، نظریه پردازان در زمینه های مختلف وجود دامنه گسترده ای از نیازهای معنوی انسان را مسلم می دانسته اند. برخی از این نیازها، مورد توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته است.

فیتچت^۲، بورتون^۳ و سیوان^۴ (۱۹۷۹) به منظور بررسی قلمرو کامل نیازهای معنوی، تحقیقی بر روی افراد ۲۰ تا ۸۹ سال انجام دادند. در این تحقیق ۸۸ درصد افراد، حداقل

1. West, W

2. Fitchett

3. Burton.

4. Sivan.

سه نوع نیاز معنوی را نام بردند. پژوهشگران پس از تجزیه و تحلیل پاسخ‌ها، نیازهای معنوی را در سه محور طبقه‌بندی نمودند: ۱. نیازهای باورمذهبی،^۱ ۲. نیازهای رفتارمذهبی،^۲ ۳. نیازهای حمایت اجتماعی مذهبی.^۳

نیازهای باورمذهبی شامل مواردی چون نیاز به درک حضور خداوند، هدف و معنا در زندگی و نداشتن ترس از مرگ است. نیازهای رفتار مذهبی مانند نیاز به دعا و نیایش، انجام مناسک و عبادات، و نیاز به شرکت در مراسم مذهبی را دربرمی‌گیرد.

نیازهای حمایت اجتماعی مذهبی که در این طبقه نیازهایی مانند نیاز به مراقبت از همدیگر در گروه‌های مذهبی، رفتن به معابد و نماز جماعت‌ها و نیاز به ملاقات رهبران مذهبی جای می‌گیرد. تلاش بعدی برای طبقه‌بندی نیازهای معنوی از سوی کوینینگ و وی‌یر (۱۹۹۷) به عمل آمد. کوینینگ و وی‌یر به‌طور کلی نیازهای انسان را در سه محور طبقه‌بندی نمودند. آنها این کار را با تمایز بین اینکه نیازها به خود فرد، دیگران یا خدا مربوط می‌شود، انجام دادند. فهرست کوینینگ و وی‌یر از نیازها در ذیل آمده است.

فهرست نیازهای روان‌شناختی و معنوی کوینینگ و وی‌یر (به نقل از: کوینینگ، ۱۹۹۸، ص ۳۲۵)

الف) نیازهای مربوط به خود:

نیاز به داشتن معنا و هدف

نیاز به احساس سودمندی

نیاز به بینش و معرفت

نیاز به امید

نیاز به حمایت در کنار آمدن با فقدان و تغییر

نیاز به تعدیل وابستگی به دیگران

نیاز به تحمل شرایط سخت و دشوار

نیاز به شرف و حیثیت

نیاز به ابراز احساسات

نیاز به خوشبختی

1. Religious belief needs.
2. Religious practice needs.
3. Religious social support needs.

نیاز به ارتباط با گذشته

نیاز به پذیرش و تحمل مرگ نزدیکان

ب) نیازهای مربوط به دیگران:

نیاز به معاشرت با دیگران

نیاز به محبت و خدمت به دیگران

نیاز به گذشت و چشم‌پوشی از خطای دیگران

نیاز به تحمل مرگ و جدایی دوستان

ج) نیازهای مربوط به خدا:

نیاز به یقین داشتن به وجود خدا

نیاز به اعتقاد به این که خدا در کنار ماست

نیاز به درک حضور خداوند

نیاز به درک محبت غیرمشروط خدا

نیاز به دعا در پیشگاه خدا در حق خود و دیگران

نیاز به خواندن کتاب مقدس و عمل به آن

نیاز به عبادت

یکی از جنبه‌های مثبت این طبقه‌بندی آن است که در کنار نیازهای روان‌شناختی صرف، به نیازهای معنوی نیز توجه شده است.

پژوهشی دیگر در زمینه نیازهای معنوی از سوی کوینیک صورت گرفته است. کوینیک با مطالعه زیاد در زندگی‌های افراد سالمند، نیازهای معنوی را که در زندگی آنها مهم بود، تحلیل و طبقه‌بندی کرد. وی ۱۴ نیاز معنوی را نام برده است که عبارتند از:

۱. نیاز به هدف، معنا و امید در زندگی.
۲. نیاز به فراتر رفتن از اوضاع و شرایط؛ در زندگی انسان شرایط و موقعیت‌هایی پیش می‌آید که تحمل آن بسیار سخت است مانند یک بیماری غیرقابل درمان که هر روز بر ناتوانی انسان می‌افزاید و سرانجام به مرگ منتهی خواهد شد. انسان نیاز دارد که از این شرایط دردناک فراتر رفته و توجه خود را روی چیزهایی متمرکز کند که دیده نمی‌شود، بلکه نادیدنی است؛ زیرا چیزی که دیده می‌شود، فانی و زودگذر است.
۳. نیاز به تحمل فقدان؛ از دست دادن سلامتی، شغل، استقلال، موقعیت اجتماعی،

فقدان نقش‌های خانوادگی، از دست دادن پول، فقدان همسر یا دیگر اشخاصی که برای ما مهم هستند، نوعی احساس شکست، ناتوانی و تنهایی را در ما ایجاد می‌کنند. ما نیاز داریم این حوادث را به گونه‌ای معنا کنیم که برای ما قابل تحمل باشند.

۴. نیاز به پیوستگی ساختارهای درونی و برونی از طریق حفظ عزت نفس، یکپارچگی خود، حفظ تعامل اجتماعی و کارکرد شناخت.

۵. نیاز به اعتباریابی و حمایت از رفتارهای مذهبی؛ افراد در زندگی خود به محیطی معنوی و کسانی که رفتارهای مذهبی را مورد تشویق و حمایت قرار دهند، نیاز دارند.

۶. نیاز به مشغول شدن به رفتارهای مذهبی؛ علاوه بر آنکه افراد به محیطی مذهبی و افرادی که از رفتارهای مذهبی حمایت کنند، نیاز دارند؛ خود نیز باید به رفتارهای مذهبی مانند دعا، نماز و خواندن کتاب مقدس و... مشغول شوند.

۷. نیاز به احساس خودارزشمندی؛

۸. نیاز به دوستی غیرمشروط؛ افراد نیاز دارند که مورد محبت قرار گرفته و دوست داشتنی باشند.

۹. نیاز به ابراز خشم و اعتراض؛

۱۰. نیاز به احساس اینکه خدا در کنار ماست؛

۱۱. نیاز به عشق‌ورزی و خدمت به دیگران؛

۱۲. نیاز به سپاسگزار بودن؛ از نظر کوینینگ اگر برای سلامت روانی و معنوی یک راه وجود داشته باشد، آن این است که انسان سپاسگزار باشد.

۱۳. نیاز به بخشیدن و بخشیده شدن؛

۱۴. نیاز به آماده شدن برای مرگ و مردن؛

از نظر کوینینگ ارضای این نیازها در فرد سبب ارتقای سلامت روانی است (کوینینگ، ۱۹۹۴، ص ۲۸۳-۲۹۴).

اگرچه پژوهشگران در خلال چند دهه توجه خاصی به نیازهای معنوی پیدا کرده و طبقه‌بندی‌ها و فهرست‌های چندی از نیازهای معنوی ارائه داده‌اند، اما یک فهرست و طبقه‌بندی جامع برای نیازهای معنوی وجود ندارد. افزون بر این، تحقیقات انجام شده در فرهنگ‌های غیراسلامی و نیز با توجه به برداشت خاص از مفهوم معنویت است. از این رو، دیده می‌شود که برخی از این نیازها ارتباطی با نیازهای معنوی به معنای واقعی

کلمه ندارد. برخی نیازها که روشن‌ترین مصداق نیازهای معنوی هستند، در این طبقه‌بندی‌ها مورد غفلت قرار گرفته است. با توجه به نقایص موجود در طبقه‌بندی‌ها و فهرست‌های ارائه شده از نیازهای معنوی، این ضرورت احساس می‌شود که با نگاهی به منابع اسلامی طبقه‌بندی نوینی ارائه شود.

طبقه‌بندی نیازهای معنوی از نظر اسلام

تلقی ما از معنویت و نیازهای معنوی باید جامع‌گرایانه، اصولی، منطبق بر حقیقت دین و حاکی از واقعیتی پایدار و منطبق با فطرت بشر باشد که بدین روی تعریف معنویت و نیازهای معنوی بسیار متفاوت از تعریفی است که در رویکردهای انسان‌گرایانه از این مفاهیم ارائه شده است. مهم‌ترین ویژگی نیازهای معنوی از نظر اسلام این است که منشأ و خاستگاه آن فطرت انسان بوده و به نحوی ارتباط انسان با خدا را در قلمرو اخلاق و ارزش‌های معنوی تبیین می‌کند. این نیازها به نوبه خود تشکیل سلسله مراتبی می‌دهند که متناظر با سلسله مراتب نیازهای مازلو است. شکل (۱-۲) تناظر نیازهای معنوی را با هرم نیازهای مازلو نشان می‌دهد.

شکل (۱-۱) تناظر نیازهای معنوی با هرم نیازهای مازلو



اولین نکته‌ای که از تناظر نیازهای معنوی با سلسله‌مراتب نیازهای مزلو برمی‌آید؛ این است که معنویت و نیازهای معنوی همه ابعاد و جنبه‌های زندگی ما را دربرمی‌گیرد. تمام نیازهای دیگر موجود در این سلسله‌مراتب (فیزیولوژیک، ایمنی، محبت و تعلق‌پذیری، عزت نفس و خودشکوفایی) تمایلات نهفته‌ای هستند که می‌توانند با تأثیرپذیری از گرایش‌های معنوی انسان جهت‌گیری معنوی به خود بگیرند. اکنون هرم نیازهای معنوی را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

۱. نیازهای وجود؛ ربط و تعلق به خدا

براساس اصول فلسفی، هر چیزی که بتوان آن را «موجود» دانست، یا وجود برای آن ضرورت دارد و خود به خود موجود و به اصطلاح «واجب الوجود» است و یا وجودش مرهون و وابسته به موجود دیگری است که اصطلاحاً به آن ممکن‌الوجود گفته می‌شود. با دقت در مفهوم ممکن‌الوجود، روشن می‌شود که هر چیزی مصداق این مفهوم باشد، معلول و نیازمند به علت خواهد بود. در جهان‌بینی الهی یگانه مصداق واجب‌الوجود، خداست. قرآن کریم، خداوند را با صفاتی از قبیل «قیوم»، «غنی» و «صمد» یاد می‌کند و خطاب به انسان می‌فرماید: ای مردم! شما نیازمند به خداید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است (فاطر، آیه ۱۵).

نیازهای وجود نیازهایی هستند که ربط و تعلق وجودی انسان با خدا را نشان می‌دهد. معنای دقیق نیازهای وجود این است که انسان استقلال ذاتی ندارد. ذاتش از هر کمالی جز آنچه خداوند به او بخشیده، تهی بوده و در تمام شئون خویش نیازمند به اوست. از این منظر، وجوددهنده و هستی‌بخش جهان و انسان، خداست. جهان و انسان با او واقعیت‌دار و بی‌او هیچ و پوچ‌اند. اگر گفته شود که این نیاز در همه مخلوقات وجود دارد و مختص به انسان نیست، می‌گوییم درست است که این نیاز عمومی است، ولی همگان آن را درک نمی‌کنند. فقط انسان است که نیاز و وابستگی خود به خدا را درک می‌کند. نیروی عقل و اندیشه انسان حکم می‌کند که هستی نمی‌تواند منحصر و محدود به این امور نسبی و نیازمند باشد، بلکه ورای این هستی نیازمند به یک حقیقت نامحدود، پایدار، مطلق و بی‌نیاز می‌باشد که وجود همه به او وابسته است. بنابراین، اولین سطح از نیازهای معنوی انسان، درک حضور خداوند در هستی و باور به این

است که جهان و انسان آفریده یک آفریدگار است. سطوحی از این نیاز حتی در مشرکین هم دیده می‌شود؛ خداوند درباره آنها می‌فرماید: اگر از این بت‌پرستان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ خواهند گفت: خدا (لقمان، آیه ۲۵). بنابراین، نیازهای وجود به عنوان نیازهای پایه در همه افراد دیده می‌شود. برای اینکه توجه انسان به این نیازها بیشتر جلب شود، در برخی آیات از انسان با کمال تعجب پرسیده شده که: آیا آنها بی‌هیچ آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند؟ (طور، آیه ۳۵). ائمه معصومین (ع) همواره از راه «نیازهای وجود» با دیگران به گفتگو پرداخته و سعی کرده‌اند با جلب توجه افراد به این نیازها، حس مذهبی افراد را بیدار و تقویت کنند. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال شخصی که خدا را باور نداشت، و خود را نیازمند به خدا نمی‌دانست، فرمود: تو روزی در دنیا نبودی و روزی دیگر پدید آمدی و می‌دانی که خودت، نفس خودت را پدید نیاورده‌ای و موجودی مثل تو نیز تو را پدید نیاورده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۹۳). حضرت موسی در بارگاه فرعون ابتدا نیاز به خلقت را مطرح کرده و می‌گوید: پروردگار ما کسی است که نعمت وجود به همه موجودات بخشیده است (طه، آیه ۵۰). در دعاها نیز با تعابیر مختلف به مصادیق نیازهای وجود اشاره شده است؛ مانند: خالق کل شیء؛ یا خالق؛ یا باری؛ تخرج الحی من المیت؛ و...

خدا؛ تأمین‌کننده نیازهای انسان: حکمت بالغه خداوند که نعمت وجود را به انسان عطا فرمود، چنین اقتضا می‌کند که برای آنها شرایط ادامه زندگی را نیز فراهم کند. در جهان‌بینی الهی حتی نیازهای زیستی انسان نیز در ارتباط با خدا معنا پیدا می‌کند. او خدایی است که ظلمت شب را برای شما لباس گردانید و خواب را مایه آرامش و ثبات قرار داد و روز روشن را برای کار و فعالیت مقرر داشت (فرقان، آیه ۴۷). در آیات دیگر تصریح شده است که خدا برای شما نعمت‌های فراوان (ابراهیم، آیه ۳۴)، از خوردنی‌ها (فاطر، آیه ۳) و پوشیدنی‌ها (اعراف، آیه ۲۶)، وسیله آرامش و حفظ حیات (نحل، آیه ۸۰؛ زخرف، آیه ۱۲؛ غافر، آیات ۷۹-۸۰؛ یس، آیه ۴۱-۴۲ و انعام، آیه ۱۴۲)، و همسران برای آرامش روحی قرار داد تا در کنار آنها آرام گیرید (روم، آیه ۲۱).

بنابراین، انسان همان‌گونه که در اصل وجود، به خدا نیازمند است، در ادامه و بقای آن نیز به فیض الهی محتاج است. هر لحظه انسان هستی خود را از خدا می‌گیرد و برای حفظ شادی و طراوت خود به نعمت‌های الهی نیازمند است. اگر لحظه‌ای رابطه

وجودی انسان با خدا قطع شود یا از نعمت‌های الهی محروم گردد، انسان می‌میرد. حضرت ابراهیم(ع) وقتی بتان را نفی می‌کند، ابتدا نیاز خود به خدا را در اصل خلقت و وجود بیان می‌کند و سپس سایر نعم را برمی‌شمرد:

همه آنها دشمن منند، جز پروردگار جهانیان، آن کس که مرا آفرید و هدایت کرد و آنکه غذایم می‌دهد و سیرابم می‌کند و چون بیمار شوم، شفایم می‌بخشد و آنکه مرا می‌میراند و زنده‌ام می‌کند (شعرا، آیات ۸۱-۷۷).

تا این جا به این نتیجه رسیدیم که نیازهای وجود اولین مرحله نیازهای معنوی را تشکیل می‌دهد و تا زمانی که انسان این نیاز را در خود احساس نکند، نمی‌تواند به مراتب بعدی نیازهای معنوی راه یابد.

۲. نیازهای ایمنی‌جویی معنوی

این سطح از نیازهای معنوی، بیانگر نیاز فرد به ایمنی و داشتن یک تکیه‌گاه و حامی فرابشری است. انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی می‌باشد و برای محافظت از این دو بعد وجودی خود، به دو سیستم دفاعی نیاز دارد. یکی برای بعد جسمانی و دیگری برای بعد روحانی و معنوی. ایمنی می‌تواند ذاتی یا اکتسابی باشد. ایمنی ذاتی شامل فرایندها یا عناصری است که شخص با آنها به دنیا می‌آید. این نوع ایمنی در بعد معنوی می‌تواند با فطرت پاک انسانی (فطرت الهی انسان) قابل دریافت باشد؛ یک نوع ایمنی که بسیار ساده است ولی در عین حال به عنوان زمینه‌ای برای مقابله با عوامل تهدیدکننده و بیماری‌زای معنوی محسوب می‌شود. برای اینکه فطرت الهی انسان از آسیب‌ها مصون باقی بماند، باید از منابع بیرونی و از طریق ارتباط با خدا نیاز ایمنی‌جویی معنوی وی ارضا شود.

۲-۱. حمایت معنوی و توکل به خدا: انسان همواره به حمایت از سوی دیگران نیازمند است؛ لذا به پدر، مادر، خویشان و گروه‌های اجتماعی علاقه‌مند می‌شود. در بسیاری موارد مشکلات افراد با حمایت و همکاری دیگران حل می‌شود، ولی مواردی هم وجود دارد که انسان خود را نیازمند به یک تکیه‌گاه و حامی فرابشری احساس می‌کند. همه ما کمابیش این تجربه را در زندگی خود داشته‌ایم. انشتین^۱ از جمله کسانی

1. Einstein, A.

است که نیاز به حمایت معنوی را مطرح کرده و می‌گوید: همه ما به عیان می‌بینیم که پدر، مادر، نیاکان، خویشان و حتی رهبران و صاحبان قدرت می‌میرند. از سوی دیگر، در زندگی خود با نقص‌ها و فقدان‌هایی مانند: از دست دادن شغل، سلامتی، مقام، پول و ثروت مواجه می‌شویم که چه بسا به تنهایی توانایی مواجهه با آنها را نداریم و حتی سازمان‌های اجتماعی نیز گاه نمی‌توانند در این زمینه کمکی ارائه دهند. انسان در این گونه موارد نیاز به یک نیروی معنوی و مافوق بشری را احساس می‌کند که در فائق آمدن بر مشکلات او را یاری نموده و همواره از او پشتیبانی کند (انشیتین، بی‌تا، ص ۵۵).

راسل می‌گوید: نیرومندترین دلیل درباره وجود خدا، نیاز انسان به ایمنی است. به اعتقاد او نوعی احساس مشترک از اینکه کسی هست که از انسان نگهداری می‌کند، در همه افراد وجود دارد (راسل، ۱۳۵۱، ص ۲۷). تاکنون هیچ دولت و حکومتی در دنیا به وجود نیامده که بتواند امنیت و رفاه کامل انسان را تأمین کند. امنیت کامل تنها در سایه مذهب و از طریق توکل به خدا امکان‌پذیر است. هنگامی که ما خود را به او (خدا) می‌سپاریم و در همه کارها به او اعتماد و تکیه داریم، حتی اگر تمام مال و مکت خود را از دست داده باشیم، و در زندگی با شکست‌های بزرگ روبه‌رو شده باشیم، امید داریم که با تلاش خود و یاری خداوند بتوانیم آنها را به دست آوریم؛ زیرا کسی که بر خداوند توکل کند، خداوند او را کفایت نموده و بر سختی‌ها و مشکلات، پیروز می‌گرداند (طلاق، آیه ۳). توکل بر خدا، بذر امید را در دل می‌پاشد و زمینه رشد و شکوفایی و رهایی از رنج و افسردگی را فراهم می‌سازد. حتی فریاد نیز نیاز انسان به ایمنی و حمایت از سوی خدا را پذیرفته و در تبیین ریشه‌های روان‌شناختی دین می‌گوید:

دین و مذهب ریشه در نیاز انسان به ایمنی و حمایت از سوی نیروهای ماورایی دارد (پاتریک، ۱۹۹۹، ص ۸۰۷). به تعبیر برخی، در میان تئوری‌های مختلف فروید درباره منشأ دین، شاید این تئوری پسندیده‌ترین آنها باشد. وی می‌گوید: یکی از نیروهایی که همواره انسان را تحت فشار قرار می‌دهد و باعث دل‌نگرانی وی می‌شود، عبارت است از طبیعت سرکش و کنترل‌ناپذیر. آسمانی که می‌غرد و ثمره تلاش‌های جانکاه انسان را از بین می‌برد، طوفان هراس‌آوری که همه چیز را درهم می‌شکند، سیل،

آتش‌فشان، زلزله، انواع و اقسام بیماری‌های غیرقابل درمان و مهلک که غرور انسان را می‌شکند و عجز و درماندگی‌اش را برملا می‌سازد. حاصل این فشارهای گوناگون و هراس‌آور، یک نگرانی و اضطراب دائم است. فروید پس از ترسیم عمق بی‌پناهی انسان می‌افزاید: خاستگاه مذاهب و نیز علت اصلی ابداع خدایان از ناحیه انسان، نیاز به زدودن هراس‌ها از زندگی و ایمن ساختن آن است.

گرچه این تحلیل فروید نمی‌تواند همه جنبه‌ها و ریشه‌های روانی دین و اعتقاد به خدا را دربرگیرد، ولی بخشی از آن را که در ارتباط با نیاز به ایمنی‌جویی انسان است، شامل می‌شود. خطای فروید آن است که سعی کرده دین را صرفاً حفاظ وهمی درمقابل تندبادهای طبیعت قلمداد کند. بسیاری از اندیشمندان، این تنگ‌نظری و توجیه غلط فروید را برنمی‌تابند. بینگر در این باره می‌گوید: «اگر تلقی فروید از نیازهای معنوی انسان که دین با آن مرتبط است، این قدر تنگ‌نظرانه نبود، کمتر میل به آن پیدا می‌کرد که دین را صرفاً به عنوان تلاشی جهت بنای یک حفاظ وهمی درمقابل تندبادهای تقدیر فردی، تفسیر کند؛ بلکه آن را شمشیری می‌دید که برای نبرد با سرنوشت، به کار می‌آید» (توکلی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

البته این درست است که دین به ایمن‌سازی زندگی انسان کمک‌های شایسته‌ای کرده و با پرورش مفهوم «توکل به خدا» از احساس حقارت و ناتوانی انسان تا حد زیادی کاسته است. وقتی انسان به خدا باور داشته باشد و بپذیرد که خداوند پاسخگوی همه نیازهای او بوده و در هر شرایطی از او حمایت و پشتیبانی می‌کند، احساس امنیت بیشتری خواهد کرد؛ از این رو، «مؤمن» یکی از صفات خداوند شمرده شده (حشر، آیه ۲۳) و «منبع ایمن» و «امنیت‌بخش» برای بندگان خود می‌باشد.

نیاز به ایمنی‌جویی در پناه خداوند، به صورت فطری در همه افراد وجود دارد ولی اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اگر توجه و وابستگی انسان به جهان ماده هرچند به صورت غیراختیاری و در حوادث و مشکلات سخت، قطع شود، آنگاه در عمق دل خود این نیاز را احساس می‌کند. در شرایطی که امید انسان از همه‌جا و همه‌کس قطع می‌شود، باز احساس می‌کند کسی هست که او را یاری کند.

امام صادق(ع) در پاسخ شخصی که از امام درخواست کرد که خدا را چنان به ما معرفی کن که گویی او را می‌بینیم، فرمود: آیا هیچ وقت از راه دریا مسافرت کرده‌ای؟

[گویا حضرت توجه داشت که چنین قضیه‌ای برای او اتفاق افتاده است]. گفت: آری. گفت: اتفاق افتاده است که کشتی شما در دریا بشکند؟ گفت: بلی. در سفری چنین قضیه‌ای واقع شد. گفت: به جایی رسیدی که امیدت از همه‌جا قطع شود و خود را مشرف به مرگ ببینی؟ گفت: بلی، چنین شد. گفت: در آن حال امیدی به نجات داشتی؟ گفت: آری. گفت: در آنجا که وسیله‌ای برای نجات تو وجود نداشت، به چه کسی امیدوار بودی؟ آن شخص متوجه شد که در آن حال گویا دل او با کسی ارتباط داشته، در حدی که گویی او را می‌دیده است. امام فرمود: همان خداست (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۳۱).

در برخی آیات این گونه تعبیر شده است که: آنان (کافران) وقتی سوار بر کشتی شوند، خدای یگانه را می‌خوانند (عنکبوت، آیه ۶۵). این نشان می‌دهد که نیاز به ایمنی‌جویی معنوی در همه افراد وجود دارد و انسان همیشه در جستجوی نقطه اتکایی است که در مواقع تنهایی، ناتوانی و گرفتاری به او روی آورد و چاره کارها و حل مشکلات خود را از او بخواهد.

برای اینکه خداوند نیاز به ایمنی‌جویی معنوی را در انسان‌ها بیدار کند و توجه دهد که به خدا نیازمندند، انسان‌ها را در شرایط سخت و طاقت‌فرسا قرار می‌دهد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما هیچ پیامبری را به سوی مردمی نفرستادیم، مگر اینکه ابتدا آن مردم را به سختی و گرفتاری مبتلا کردیم، تا زمینه توجه به خدا و حالت خشوع، خضوع و تضرع برایشان پیش بیاید» (انعام، آیه ۴۲ و اعراف، آیه ۹۴). پس یکی از حکمت‌های خدا در وجود مصایب و مشکلات، این است که انسان حالت تضرع، شکستگی و احساس نیازمندی به خدا پیدا کند.

۲-۲. استعاذه (پناه بردن به خدا از شر شیطان و نفس اماره): فطرت پاک و الهی انسان، سخت در برابر غرایز، هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی آسیب‌پذیر است. اگر نفس انسان پرورش الهی نیابد، جز طغیان، خیانت و مفسد دیگر از آن صادر نمی‌شود. انسان برای مصون ماندن از شر شیطان و هوای نفس، به پناه‌جویی به خدا نیازمند است. «خدایا به تو پناه می‌برم از وسوسه‌های شیاطین و از اینکه در وجود من رخنه کنند» (مؤمنون، آیات ۹۸-۹۷). انسان به حال خود رها شده، آسیب‌پذیر است و به راحتی در دام شیطان می‌افتد و با گمراهی خود همچون یک کارگزار او، عامل گمراهی دیگران می‌شود. «نفس انسانی پیوسته به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنکه پروردگار من رحم

کند» (یوسف، آیه ۵۳). خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «اگر فضل و رحمت خدا نبود، جز معدودی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید» (نساء، آیه ۸۳). نیاز به استعاذه در آیات و روایات، فراوان مورد تأکید قرار گرفته است (نحل، آیات ۹۸-۹۹). شعرا نیز نیاز انسان به استعاذه را در برابر اغوای شیطان این گونه به شعر سروده‌اند.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه به شیطان رجیم

۲-۳. ایمنی‌جویی از عذاب الهی: ترس از عذاب الهی نیز با نیازهای ایمنی در ارتباط است. می‌دانیم بهشت و جهنمی در کار است، لذا خوف از عذاب خدا، سراسر وجود ما را فرا می‌گیرد. ما از قهر پروردگار و از روزی که رنج و سختی آن، رخسار خلق را درهم و غمگین می‌سازد، می‌ترسیم (انسان، آیه ۱۰). در سوره قریش نیازهای زیستی و ایمنی‌جویی انسان در ارتباط با خدا این‌گونه بیان شده است: «همان (خدایی) که آنان را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت» (قریش، آیه ۴). ایمنی‌جویی در سلسله‌مراتب نیازهای معنوی انسان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در برخی موارد، نیاز به ایمنی‌جویی، فرد را به «عبادت» سوق می‌دهد. در روایتی امام صادق (ع) عبادت‌کنندگان را به سه دسته تقسیم می‌کند. درباره یک گروه از آنها می‌فرماید: «گروهی از مردم خداوند را از ترس عذاب جهنم عبادت می‌کنند. این عبادت بردگان است» (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۰، ص ۲۳۶).

نیاز به ایمنی‌جویی معنوی که به دنبال نیازهای وجود حاصل می‌شود، در همه مراحل زندگی باقی می‌ماند. آنچه مهم است، این است که انسان فقط به این نیاز اکتفا نکرده و دیگر نیازهای معنوی را نیز در خود، شکوفا سازد. از لحاظ روان‌شناختی کسانی که رابطه آنها با خدا فقط به خاطر ایمنی‌جویی بوده و خداوند را فقط از ترس عذاب جهنم، عبادت می‌کنند، در مرحله نیازهای ایمنی تثبیت شده‌اند و نتوانسته‌اند به مراتب بالاتر نیازهای معنوی راه یابند.

۳. نیازهای دوستی با خدا

هنگامی که نیازهای ایمنی جویی معنوی تا حدودی ارضا شد، نیاز دوستی با خدا ظاهر می‌شود. این نیاز فرد را در جهت ایجاد روابط محبت‌آمیز با خدا سوق می‌دهد. نیاز دوستی با خدا هم شامل دریافت محبت از خداوند و هم محبت دیدن به او می‌شود. نیاز دوستی با خدا در آیات بسیاری از قرآن با واژه «محبت» و «ود» بیان شده است. خداوند در وصف مؤمنان می‌فرماید: «آنان که ایمان آورده‌اند، خداوند را بیشتر دوست دارند» (بقره، آیه ۱۶۵). رابطه دوستی با خدا در پی شناخت و تصور مثبت از خدا ایجاد می‌شود. افرادی که به خدا ایمان دارند و او را «منیع ایمن» و «امنیت‌بخش» برای خود می‌دانند، رابطه عاطفی سالم با او برقرار نموده و عمیق‌ترین مراتب عشق به خدا در دل آنها ایجاد می‌شود. در روایات تصریح شده است که مقام حُب برتر از مقام خوف و نیاز به دوستی با خدا در مرحله بالاتر از نیاز به ایمنی جویی و خوف از خدا قرار دارد (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۲۹). در واقع نیاز دوستی با خدا هنگامی ظاهر می‌شود که نیاز ایمنی فرد تا حدودی ارضا شده باشد و بیم و خوفی در آنها نباشد. در قرآن تصریح شده که وقتی نیاز دوستی با خدا در فرد ظاهر می‌شود، بیم و هراسی در او نیست؛ یعنی نیاز ایمنی جویی او ارضا شده است؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس، آیه ۶۲). از این رو، در روایات از محبت به خدا به حقیقت و گوهر دین یاد شده است (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۶۸، ص ۳۴۴). عرفا بنیادی‌ترین نیاز معنوی انسان را نیاز به عشق - که مقصود عشق به ذات حق است - می‌دانند (الانصاری، ۱۳۷۹، ص ۷۳-۶۷).

۳-۱. **خدادوستی؛ محور همه دوستی‌ها:** روان‌شناسان نیاز به پیوند جویی و عشق و محبت را در ارتباط با انسان‌ها مطرح کرده‌اند، در حالی که از نظر دین، محور همه دوستی‌ها، دوستی با خداست. از این منظر، انسان بیش از دوستی با دیگران به دوستی با خدا نیاز دارد؛ لذا در روایات به دوستی خدا توصیه شده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: با همه دل‌هایتان (از صمیم قلب) خدا را دوست بدارید (الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۲۴). این نشان می‌دهد که دوستی هیچ کسی در مرتبه دوستی خدا نیست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ایمان کسی برای خدا خالص نمی‌شود، تا آنکه خداوند در نظر او از پدرش، مادرش، فرزندانش، خانواده و هر آنچه از مردم دارد، محبوب‌تر باشد»

(مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۰، ص ۲۴). در دعاها نیز آمده است: بارالها! دوستی‌ات را محبوب‌ترین چیزها برایم قرار ده (الهندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۸۲).

کسی که خدا را دوست بدارد، خدا نیز آنها را دوست می‌دارد (مائده، آیه ۵۴). در حدیث شریف قدسی عشق و محبت دوسویه انسان و خدا این گونه بیان شده است: هرکس مرا بطلبد، می‌یابد و هرکس مرا یافت، می‌شناسد و هرکس مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و هر کس مرا دوست بدارد، به من عشق می‌ورزد و هر کس عاشقم شد، من عاشق او می‌شوم.

دریافت محبت از خداوند مترتب بر محبت ورزیدن به خدا و برای خداست. در حدیث معراج آمده است: آنان که به خاطر من با یکدیگر دوستی ورزند، و به هم مهر ورزند، مستحق محبت من هستند و آنان که به خاطر من با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنند، و به من توکل نمایند، مستحق محبت من هستند، دوستی من نشانی و فرجامی و پایانی ندارد (دیلمی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹). کسانی که خداوند دوستشان دارد، و کسانی که از محبت خداوند، محروم هستند در آیات قرآن به تفصیل بیان شده است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۷۲، ص ۲-۱۹۱).

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که دوستی غیرخدا باید از دوستی با خدا ناشی شود و در راستای آن باشد. بنابراین انسان باید روابط خود با غیرخدا را براساس رابطه با خدا تنظیم کند. در آیات و روایات، دوستی با پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در مرتبه بعد از دوستی با خدا و در واقع وسیله‌ای برای دریافت محبت خدا معرفی شده است (آل عمران، آیه ۳۱). دوستی با اولیای خدا، پدر و مادر و دیگران، اگر برای رضای خدا و به منظور کسب محبت از سوی خدا باشد، خود یکی از جلوه‌های نیاز دوستی با خدا محسوب می‌شود.

در یک چشم‌انداز وسیع‌تر، نیاز دوستی با خدا از دو مؤلفه تشکیل یافته است. یک مؤلفه ایجابی که از آن به «توکی» یاد می‌شود و دیگری مؤلفه سلبی که در آموزه‌های دینی از آن به «تبری» تعبیر می‌کنند. بنابراین نیاز دوستی با خدا، می‌تواند به دو خصوصیت مشخص - توکی و تبری - تقسیم شود. در روایات نیز این برداشت، اساس و پایه نیاز دوستی با خدا قرار داده شده است. رسول خدا(ص) می‌فرماید: دوستی در راه خدا واجب است و دشمنی در راه خدا واجب است (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۶۹،

ص ۲۵۲). آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود: به خاطر خدا دوست بدار، و به خاطر خدا نفرت داشته باش و به خاطر خدا دوستی کن و به خاطر خدا دشمنی ورز؛ زیرا دوستی خدا جز با اینها به دست نیاید (صدوق، ۱۹۶۶م، ص ۱۴۰). امام رضا(ع) فرمود: «دوست داشتن اولیای خداوند متعال واجب است؛ هم‌چنین، دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از آنان و پیشوایان‌شان، واجب است» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲۴). از آنچه بیان شد به خوبی دانسته می‌شود که نیازهای دوستی با خدا به عنوان یکی از محوری‌ترین نیازهای معنوی در گستره وسیعی از رفتارهای انسان تأثیرگذار است.

عشق و پرستش: یکی از جلوه‌های نیاز به دوستی با خدا نیاز به عبادت و پرستش است. پرستش یک نیاز عمومی و همگانی است و بی‌گمان به اندازه عمر بشر قدمت دارد. هر زمان و هر جا که انسان بوده، نیایش و پرستش نیز وجود داشته است. دورکیم در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافت که پرستش یک پدیده جهانی و نیاز همگانی است و در تمامی اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها، صور ابتدایی حیات مذهبی دیده می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۲، ص ۶۳-۷۹). تایلر، فریزر و مولر نیز معتقدند که نیاز به پرستش در همه افراد بشر وجود دارد، هرچند که اشکال آن در مرور زمان، متفاوت شده است. تایلر سیر تاریخ دینداری و اشکال مختلفی را که در طول تاریخ، انسان‌ها در زمینه پرستش از خود نشان داده‌اند، مورد مطالعه قرار داد. وی معتقد است: نیاز به پرستش در یک سیر تکاملی از شیء‌پرستی^۱ به بت‌پرستی^۲، چند خداپرستی^۳ و درنهایت یکتاپرستی^۴، تحول یافته است (دورکیم، همان، ص ۶۳-۷۹). فریزر نیز تحت تأثیر دیدگاه تایلر، به مطالعات نظامداری درباره سیر تحول دین و اشکال مختلف پرستش، دست زده و بخش عمده یافته‌های خود را در مجموعه ۱۶ جلدی «شاخه زرین»^۵ منتشر کرد. الگویی که در نظریه فریزر، ارائه شد، شباهت زیادی به دیدگاه تایلر داشت. در این میان، مولر به الگوی دیگری دست یافت. از نظر او، بشر ابتدا موحد و یگانه‌پرست بوده و خدای واقعی و یگانه را می‌پرستیده است؛ پرستش بت یا خورشید و ماه از نوع انحراف‌هایی است که بعداً رخ داده است. یافته‌های مولر در زمینه سیر تحول دینداری،

1. Fetishism.
2. Paganism.
3. Polythiesm.
4. Monotheism.
5. The Golden Bohgh.

مشابه آن چیزی است که پیش از آن به صراحت در آیات و روایات بیان شده است (روم، آیه ۳۰ و نیز کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۳). نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد، این است که «دینداری» با «عبادت» و «پرستش» دقیقاً به یک معنا نیستند؛ زیرا دینداری به نوعی گرایش در فرد اشاره دارد؛ در حالی که پرستش نوعی رابطه‌ خاضعانه و خاشعانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. هنگامی که رابطه‌ دوستی با خدا برقرار شد و به «عشق» به خدا تبدیل گردید، این عشق و محبت فرد را در جهت عبادت و پرستش سوق می‌دهد. بنابراین پرستش یکی از جلوه‌های نیاز دوستی با خداست. عشق و محبت به خدا وقتی عمیق شد، به مرحله‌ پرستش می‌رسد. امام صادق فرمود: «خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او نمایی؟! به جان خودم، این رفتاری عجیب است. اگر دوستی‌ات راستین بود، اطاعتش می‌کردی؛ زیرا که دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۵۹).

این نوع عبادت، در مرحله‌ بالاتر از نیاز ایمنی‌جویی است. امام صادق (ع) در توصیف این‌گونه عبادت می‌فرماید: «و گروهی خداوند را از سر عشق و محبت به او، عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است».

عبادت خالصانه و از روی عشق، عبادت ائمه (ع) است. پیامبر خدا (ص) شب‌ها زیاد به عبادت برمی‌خواست و گاهی دو ثلث شب، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبادت می‌کرد (مزمل، آیه ۳). عایشه که می‌دید پیامبر این همه از وقت شب را به عبادت می‌ایستند - تا حدی که پاهایشان ورم کرده بود - به پیامبر می‌گفت: تو دیگر چرا این قدر عبادت می‌کنی؟ تو که خدا در باره‌ات گفته: تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند، ببخشد (فتح، آیه ۱). یعنی خدا که به تو تأمین داده، پس چرا این قدر عبادت می‌کنی؟! فرمود: آیا من بنده سپاسگذار نباشم؟ آیا همه عبادت‌ها فقط برای ترس از جهنم باید باشد؟ این جریان، نشان‌دهنده‌ دو برداشت متفاوت از عبادت است. عبادت برای تأمین نیاز ایمنی و عبادت برای شکر و سپاس و دوستی با خدا. حضرت علی (ع) نیز فرمود: «خدایا! تو را پرستش نکردم به طمع بهشتت و نه از ترس جهنمت، بلکه تو را چون شایسته عبادت و پرستش دیدم، پرستش کردم» (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۴۱، ص ۱۴).

۴. نیاز به کرامت؛ عزت نفس و آزادگی اخلاقی

طرح کرامت و حریت انسان در هرم نیازهای معنوی، مبتنی بر آموزه‌های دینی بوده و امری فراتر از تلقی روان‌شناسان از مفاهیمی چون «حرمت خود»^۱ و «احترام به خود» است. در این مفهوم ارزش‌مداری انسان براساس ارزش‌های الهی از قبیل ایمان، تقوا، عزت نفس، کرامت و حریت در نظر گرفته شده است. از نظر قرآن کرامت انسان از سوی خدا اعطا شده است (اسراء، آیه ۷۰).

انسان به طور فطری به آزادگی و کرامت نفس گرایش دارد و از رذالت‌ها و پستی‌ها گریزان است. بزرگ‌ترین رسالت انبیاء و ائمه معصومین (ع) در تربیت انسان، پرورش شخصیت آزاده و کریم است. اسلام در همه امور بر حفظ «کرامت»، «حریت» و «عزت نفس» انسان تأکید نموده و اجازه نمی‌دهد که حرمت، کرامت و حریت انسان به خواری و دنائت نفس تبدیل گردد. علی (ع) می‌فرماید: «نفس خود را از هرگونه پستی بازدار؛ هرچند تو را به اهداف [خواسته‌هایت] برساند؛ زیرا به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست نمی‌آوری. بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۷، ص ۳۲۸). معنای واقعی حریت و آزادی انسان این است که برای رشد و کمال انسانی، مانعی وجود نداشته باشد و افکار، اعمال و خواسته‌های آدمی با حقیقت انسانی وی هماهنگ و همسو باشد. برخلاف آزادی مطلق که پذیرای هر عمل و اندیشه است، هرچند در آن بدخواهی، نیرنگ و خواری باشد.

تأمین نیاز به کرامت و حریت، موجب نزاهت و اعتلای روحی است. کرامت نفس آدمی را از انجام رفتارهای پست و ذلت‌بار به دور داشته و بهترین زمینه برای سلامت و بهداشت روان محسوب می‌شود. در برخی روایات به آثار و پیامدهای تأمین نیاز به کرامت و حریت و نقش آن بر بهداشت روان اشاره شده است، مانند: «هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۵)؛ «هر کس کرامت نفس داشته باشد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی، پست و موهون نمی‌سازد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۴۷)؛ «هر کس خود را بزرگواری دید، شهوت‌ها و تمایلات نفسانی‌اش در دیده‌ی وی خوار گردید» (همان) یا «هر کس کرامت نفس داشته باشد، عداوت و مخالفت او با مردم اندک شود» (همان).

1. self-esteem

این تعبیر نشان می‌دهد که تأمین نیاز به کرامت و حریت، نقش بسیار مؤثری در بهداشت روانی افراد دارد. در مقابل، حقارت نفس باعث انواع اختلالات و بیماری‌های روانی و از عوامل اصلی تهدیدکننده بهداشت روان، محسوب می‌شود. زیرا، وقتی حریم کرامت آدمی بشکند و انسان خواری پیشه کند، این آمادگی را می‌یابد که به هر پلیدی تن دهد. امیرمؤمنان(ع) پیامدهای منفی حقارت نفس را بر بهداشت روان این‌گونه بیان می‌کند: «هر کس نفسش خوار باشد، به خیر و صلاحش امید نداشته باش» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴۴۳) و «نفس پست، از پستی‌ها جدا نمی‌شود» (همان).

۵. نیاز به خودشکوفایی معنوی و تقرب به خدا

از نظر اسلام، انسان‌ها مانند معادن طلا و نقره‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۱)، و پیامبران برای استخراج این معادن آمده‌اند. در اعماق ضمیر ما دریایی از ذخایر معنوی نهفته است که باید به آن دسترسی پیدا کنیم. تنها در این صورت است که به خودشکوفایی می‌رسیم. بُعد معنوی خودشکوفایی از دیگر ابعاد آن بسیار وسیع‌تر است. قلمرو آن بدون ژرفا و بی‌کرانه است. شادی و سروری که در بُعد معنوی، تجربه می‌شود در جهان مادی بی‌معنی و غیرممکن می‌نماید. شکوفایی توانایی‌های زیستی و فیزیکی انسان، تا حدی می‌تواند مفید باشد، اما نمی‌تواند همیشه رضایت باطنی، آرامش و سعادت جاودانی را که همواره آرزومندش بوده‌ایم، برآید فراهم کند. چه بسا ممکن است، شکوفایی توانایی فرد فقط در بُعد غیرمعنوی، باعث انحطاط و سقوط اخلاقی شود. بنابراین، در خودشکوفایی باید به دنبال مفهوم دیگری غیر از آنچه روان‌شناسان مطرح کرده‌اند، باشیم. درک این نکته که مهمترین خودشکوفایی مربوط به بُعد معنوی انسان است، بسیار مهم می‌باشد. جسم انسان از لحاظ ساخت بدنی مشابه گیاهان و حیوانات است. با وجود این، دارای توانایی‌های بالاتر از همه آنها هستیم و می‌توانیم با سازنده هستی ارتباط برقرار کنیم.

قطع پیوند با تعلقات مادی و شکوفا نمودن هستی والای معنوی خود از راه تقرُّب به خدا و کمال‌جویی تنها راه دستیابی به مراتب بالای بهداشت روانی است. تنها زمانی به بهداشت روانی کامل دست خواهیم یافت که هسته والای معنوی خود را کشف کنیم و با اتصال به خالق هستی، آرامش و رضایت‌خاطر را در سراسر وجود خویش جاری

کنیم. بنابراین، بالاترین نیاز معنوی انسان، شکوفایی ابعاد معنوی، گذر از طبیعت محدود و قرار و سکون در جوار قرب الهی است. شکل تحریف شده «نیاز قرب الی الله»، در روان‌شناسی تحت عنوان «نیاز بازگشت به اصل» مطرح شده است. روان‌شناسان معتقدند آدمی از دردی بزرگ رنج می‌برد؛ درد تنهایی و جدایی از اصل خود؛ لذا انسان پیوسته نوعی نیاز بازگشت به اصل را در خود احساس می‌کند. اما این «اصل» چیست؟ برداشتها متفاوت است. به اعتقاد فروم، نیاز به بازگشت به اصل، از قطع پیوندهای نخستین ما با طبیعت، سرچشمه می‌گیرد. ما فرزندان طبیعت هستیم، از آنجا که مردم رابطه پیشین غریزی خود را با طبیعت از دست داده‌اند و نمی‌توانند بار دیگر به آن بازگردند، یا باید رابطه تازه با هموعان خود را ایجاد کنند و یا به صورت نمادین به دامان طبیعت بازگشته و لحظاتی هرچند گذرا در آغوش طبیعت قرار گیرند (فروم، ۱۳۷۰، ص ۳۴). این اعتقاد، عناصر یک الگو از ریشه طبیعی داشتن انسان را می‌سازد. ترینال (۱۹۶۵) می‌گوید: قبیله‌ای به نام پیگمی‌های مپوتی در افریقای مرکزی هر سال جشنواره‌ای به نام «مولیمو» را برگزار می‌کنند. طی این جشنواره که حدود یک ماه به طول می‌انجامد، همه مردهای قبیله گرد هم می‌آیند تا با آوازخوانی و مناجات دسته‌جمعی، طبیعت و جنگل را سرخوش سازند و توجه او را که فراهم آورنده همه چیزهای خوب است، به خود جلب کنند. آنها معتقدند که جنگل و طبیعت، پدر و مادر و اصل و ریشه ماست. ما بچه‌های طبیعت و جنگل هستیم، اگر جنگل بمیرد ما هم خواهیم مُرد (بیتس و پلاک، ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۵، ص ۶۷۰). ماکس مولر خاستگاه روان‌شناسانه این گرایش را مورد مطالعه قرار داده و می‌گوید: «مناظر گوناگونی که طبیعت به بشر عرضه می‌کند، تمام شرایط لازم را برای ایجاد این عقیده که ما برخاسته از طبیعت بوده و به سوی او بازخواهیم گشت، به همراه دارد؛ زیرا طبیعت بزرگ‌ترین شگفتی، عامل وحشت، حیرت، معجزه موجود و تنها عامل بقای انسان‌ها به حساب می‌آید (دورکیم، ۱۳۸۲، ص ۹۹). فروم و مولر به این حقیقت توجه نکرده‌اند که اصل و ریشه انسان، طبیعت نیست و نیاز بازگشت به اصل خویشتن، با ارتباط با طبیعت از بین نمی‌رود. از نظر دین، اصل و ریشه انسان «خدا» است (أَنَا لِلَّهِ) و انسان باید از خود طبیعی و ارتباط با جهان ماده فراتر رفته و خود را به خدا تسلیم کند (و أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

مولانا دقیق‌تر از همه، مسئله جدایی و نیاز بازگشت به اصل را مطرح کرده است. فریاد «نی» مولانا که از جدایی‌ها شکایت دارد، نشانگر عمق نیاز انسان به یافتن اصل خویشتن است.

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بشنو از نی چون حکایت می‌کند | از جدایی‌ها شکایت می‌کند |
| کز نیستان تا مرا بریده‌اند | از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند |
| شرح شرحه سینه سازم از فراق | باز جویم درد وصل اشتیاق |

تا زمانی که نیازهای معنوی ما ارضا نشده، میل و طلب در سراسر وجود ما باعث اضطراب و تنش می‌شود. تنها زمانی اطمینان، آرامش و رضایت‌خاطر در وجود ما جریان دارد که به اصل و مبدأ خویش؛ یعنی خدا بازگشته و در سلک بندگان شایسته او درآئیم. خداوند خطاب به افرادی که در این مرحله رسیده‌اند می‌گوید: تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی‌که تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در زمره بندگانم درآی (فجر، آیه ۲۷-۳۰).

از این منظر، افراد خودشکوفای کسانی هستند که در سلسله مراتب نیازهای معنوی به بالاترین مرتبه یعنی مرتبه وصول و مقام قرب الهی دست یافته باشند. در مناجات شعبانیه، رابطه انسان خودشکوفای با خالق این‌گونه بیان شده است: خدایا! انقطاع کامل به سوی خودت را به من عطا فرما و چشم‌های دل ما را به نور نظر به سوی خودت روشن کن تا چشم دل‌ها پرده‌های نور را بدرد و به معدن عظمت برسد و روح‌های ما به بارگاه قدس تو راه یابد.

دعای عرفه از جمله دعاهایی است که ارتباط با خداوند را به عالی‌ترین وجه بیان می‌کند: امام حسین (ع) دعای عرفه را در حالت و معنویت خاصی ایراد کردند. به هنگام دعا سیل اشک از چشمان حضرت جاری بود. چنان فضای معنوی بر دعا حاکم است که حضرت در ابراز عالی‌ترین نیازهای معنوی خود خطاب به معبودش می‌گوید: آن کس که تو را نیافت، پس چه چیزی را یافت و آن کسی که تو را یافت، چه چیزی را نیافته است؟ هر کس به جای تو دیگری را برگزیده، نومید و محروم گشت و هر کس که از درگاه تو روی گردان شد و احساس بی‌نیازی کرد، زیانکار گردید.

نتیجه‌گیری

مکاتب مختلف روان‌شناسی مثل روان تحلیل‌گرایی، رفتارگرایی، انسان‌گرایی، مکتب‌شناختی و... از جنبه‌های گوناگون به انسان و نیازهایش نگریده‌اند. وجه جامع نظریه‌های روان‌شناسی در بحث نیازها تحویل و فروگاهش نیازها به نیازهای زیستی - روانی است. نیازهای زیستی - روانی نیازهایی است که از حدود خواست‌های فیزیولوژیک نظیر خوردن و آشامیدن و ارضای غریزه جنسی و کمی در مرتبه بالاتر، نیاز به ایمنی و عشق و محبت فراتر نمی‌رود.

برخی علاوه بر نیازهای زیستی و روانی صرف، به نیازهای معنوی نیز اشاره کرده‌اند. با این وجود، فهرستی که از نیازهای معنوی ارائه داده‌اند، بر یک فهم درست از آن مبتنی نیست. در حوزه معرفت دینی نیازهای معنوی از ویژگی خاصی برخوردار است و بستر و زمینه اصلی نیازها را نیازهای معنوی تشکیل می‌دهد.

در این مقاله، نیازهای معنوی انسان در چارچوب هرم نیازهای مازلو مطرح شد و به این نتیجه رسیدیم که نیازهای معنوی انسان را متناظر با نیازهای مازلو در پنج طبقه می‌توان جای داد، نیازهای وجود، نیازهای ایمنی‌جویی معنوی، نیاز محبت و دوستی با خدا، نیاز کرامت نفس، نیاز خودشکوفایی معنوی و تقرب به خدا. از نظر اسلام، این مجموعه را راهبردهای مناسبی برای مهار و هدایت نیازهای زیستی و عاطفی - روانی می‌توان به حساب آورد.

منابع

- آلبرت، انشتین (بی‌تا). *دنیایی که من می‌بینم*، ترجمه فریدون سالکی، بی‌جا.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳). *غررالحکم و دررالکلم*، با مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اریک، فروم (۱۳۷۵). *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات بهجت.
- برتراند، راسل (۱۳۵۱). *چرا مسیحی نیستم؟* ترجمه عبدالعلی دستغیب، بی‌جا.
- پاول اس، کاپلان (۱۳۸۱). *روان‌شناسی رشد*، ترجمه مهرداد فیروزبخش، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- حائری شیرازی، محمدصادق (۱۳۷۸). *انسان الهی*، قم: انتشارات لوح محفوظ.
- دانیل بیتس و فرد پلاک (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- داون، شولتز، و سیدنی، شولتز (۱۳۷۵). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.
- دیلمی، حسن ابن علی (۱۳۷۲). *ارشاد القلوب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- رالف، دارنדרف (۱۳۷۷). *انسان اجتماعی*، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: نشر آگه.
- صدوق، ابی‌جعفر محمد ابن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعه المدرسین بقم المشرفه.
- صدوق، ابی‌جعفر محمدبن علی (۱۹۶۶م)، *علل الشرایع*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- صدوق، ابی‌جعفر محمد بن علی (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۷۲). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران: انتشارات اسلامی.
- عبدالرحمن، ابن‌محمد الانصاری (۱۳۷۹). *عشق اصطرلاب اسرار خدا است*، ترجمه قاسم انصاری، تهران: انتشارات طهوری.

عنایت الله، شکیباپور (۱۳۶۳). *دایرةالمعارف روان شناسی: شامل مباحث مختلف روان شناسی و روانکاوی*، تهران: انتشارات فروغی.

غلامحسین، توکلی (۱۳۷۸). *رویکردی انتقادی به خاستگاه دین از نگاه فروید*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

فروم، اریک (۱۳۷۰). *گریز از آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: مروارید.

کلینی، ابی جعفر محمد ابن یعقوب (۱۳۷۲). *الکافی*، تهران، مکتبه الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۵). *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۲). *میزان الحکمة*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *جاذبه و دافعه*، تهران: صدرا.

ناتانیل، براندن (۱۳۷۶). *روان شناسی حرمت نفس*، ترجمه جمال هاشمی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ناتانیل، براندن (۱۳۸۰). *روان شناسی عزت نفس*، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر نخستین.

ویلیام، وُست (۱۳۸۳). *روان درمانی و معنویت*، ترجمه شهریار شهیدی و سلطانعلی شیرافکن، تهران: رشد.

الهندی، علاءالدین علی الممتقی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.

Carver, S. C. and Scheir, M. F. (1992), *Perspective on Personality*. Allyn and Bacon.

Harold, G. Koenig (1994), *Aging and God Spivitual Pathway to Mental Health in Midlife and Later Years*, the Haworth Press.

Kirk Patrick, L. A (1999), *Attachment and Religious Representation and Behavior in hand book of attachment theory and research*, edited by, J. Cassidy and P. R Shaver, p: 806-810.

- Koenig, H (1998). *Hand Book of Religion and mental health*, Academic press.
- Murrage, H. A (1938). *Exploration in personality: A Clinical and experimental study of fifty men of college age*. New York: Oxford University press.

